



اگر رضاشاه نبود...

علیرضا نوری زاده

کار بسیاری از ما باید آن باشد که دانسته‌ها و برداشت‌های خویش را از روزگار پدر و پسر بازگوئیم. خجالت نکشیم از اینکه با انقلاب همراه بودیم و یا از پهلوی‌ها بدمان می‌آمد. دریافت‌های تازه خود را بازگوئیم. خجالت ابدي نسیب ما خواهد بود اگر سکوت کنیم و حقایق را در پرده شعار و مایخولویای انقلاب پپوشانیم

خانم فریبا داودی مهاجر در مقاله ای دلچسپ از جنبش خزینه‌گفته است و اینکه اگر رضا شاه نبود هنوز خزینه بود؟

خواننده ای (جلیل) در برداشت خود از این مقاله اشاره کرده بود؛ سوال مهم ترین است، اگر رضاخان ظهور نمی کرد، ایرانی باقی می ماند؟

پاسخ جلیل خیلی روشن است، نه اگر رضاشاه نبود ایران حداقل در مرزهای امروزینش وجود نداشت، لابد تهرانی بود و اصفهانی و ... و الباقی بلاد به همان جا رفته بودند که ۱۷ شهر قفقاز و ماوراء النهر و سلیمانیه و خانقین و بخش بزرگی از بلوچستان رفته بود.

پیش از انقلابی که فتنه شد (یا به قول محسن خاتمی کودتای حوزه علییه ایران معاصر) کمتر کسی از ما پهلوی اول را می شناخت. خود دستگاه نیز در این عدم شناخت مؤثر بود که به قول اسدالله علم الملک عقیم و به قول شیخ اجل دو پادشاه در اقلیمی نگنجند - حتی اگر یکی مرحوم و پدر شاه موجود باشد (در کتابهای درسی مان به اشاره از او یاد میشد و در رسانه‌ها دوستان چپ و اهالی ولایت قدرت، با باد کردن در آستین پسر پدر را انکار میکردند. اهالی حوزه هم قضاوتشان معلوم بود. این رضا خان سوادکوهی و بعدا شاه پهلوی بود که دکان قضای آنها را بسته بود. این رضاشاه بود که با پایه گزاری آموزش و پرورش نوین، آموزش را از چنگ آنها پدر آورده بود و مدرسه را به جای مکتب خانه نشانده بود.

هم او بود که مقام زن را از وسیله ی آشپزخانه و دفع شهوت و ادامه نسل آقا، به جایگاه شریک زندگی مرد، با حجاب چهل برگرفته، رسانده بود (خاطرات بهبودی را بخوانید که رضا شاه روز کشف حجاب همسر و دخترانش چه حالی داشت. مردی شرقی پایبند به سنتها، به خود می پیچید اما برای رهایی زن درد غیرت را به جان خرید)

این رضاشاه بود که با یاری روحانی برجسته و آزاد اندیش وقت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم، برای عمامه و لقب رجل دین داشتن، امتحانی برقرار کرد که ۸۰ درصد از چلوار برسران در آن روزه شدند. هم او بود که دانشکده معقول و منقول (اللهیات) را برپا داشت تا عالم دین به جامع المقدمات و صرف میر و الفیه حاج ملا هادی بسنده نکند.

رضاشاه مستحب بودن وجود سه چهار شپش در سر را نشانه بدبختی و فلاکت میدانست بنابراین تا توانست حمام ساخت و حتی اصلاح سر و ریش را برقرار ساخت و با کلاه پهلوی و بعدا شاپو ملتی را که با دستارهای چرک و متعفن و اشراقش با کلاه عثمانی (قاجاری) هیچ نشانه ای از ایرانی بودن نداشتند، آراست و هویت ظاهری بخشید.

بساط روزه خوانی بر پا کردن و دروغ و احادیث و روایات بی پایه را در طول سال بر فراز منبر به خورد مردم دادن، در دوران او بی فروغ شد، در حالیکه خودش در صف عزاداران حسینی در آغاز، حاضر میشد و گاه بر سر میریخت.

اگر روزه ای برپا میشد تابع نظم و قوانینی بود که مجال نمیداد با سه متر چلوار، طرف روزی صدبار به اهل بیت دروغ ببندد پهلوی فاطمه زهرا را بشکنند فرزند نامده اش را اسم بگذارند و به دست خلیفه دوم سقطش کند (بی آنکه کسی از او بیخبرسد نادان! علی شیر خدا و

شمشیر برنده اسلام وقتی همسرش را میزدند کجا بود؟ و یا علی اصغر امام چهارم شیعیان است و اصولا امام حسین در صحرای کربلا کودک شیرخواره نداشت تا او را بردست بگیرد. آن حسینی که مظهر عدالت خواهی و شجاعت و تقوا بود برای جرعه آبی التماس نمی کرد و گلوی کودکش را به تیر حرمه گرفتار نمی کرد. دخترش سگینه بانو از موسیقیدانان بزرگ عصر خویش بود و دهها شاگرد داشت و آنگونه که آخوندها میگفتند توی خرابه های شام تا روز مرگ اشک نمی ریخت.

رضاشاه برای اهالی حوزه به ویژه دکاندارانشان، یادآور مثال بسم الله و جن بود. با این توضیح که حتما رضاشاه جن نبود خمینی به محض به قدرت رسیدن نخست قوه قضائیه را به چنگ اهالی حوزه، بازگرداند، بعد دست روی آموزش و پرورش گذاشت (اتصال حوزه و دانشگاه، اسلامی کردن آموزش و پرورش و ...) سپس حجاب را اجباری کرد و همزمان رسانه ها را در اختیار گرفت (قطب زاده را به تلویزیون فرستاد اما خیلی زود با فشار مرتجعین حوزوی و ایل و تبارش او را برداشت و جمعی از رادیکال ترین عوامش را به رادیو تلویزیون فرستاد) اطلاعات و کیهان را با دو میلیون تیراژ مصادره کرد آیندگان و بامداد را بست دکتر فرزانی و امیرانی را کشت و مجلات پرتیراژ امیدایران به سردبیری من و تهران مصور به سردبیری مسعود بهنود و فردوسی به سردبیری عباس پهلوان و نگین دکتر محمود عنایت

و ... را توقیف کرد و تیغ استبداد و سانسور را به پدترین وجه با قلمها و دستهای ما آشنا کرد. خمینی اقتصاد مدرن و مدون ایران را که یادگار پهلوی ها و شماری از برجسته ترین اقتصاد دانان کشور بود با عبارت اقتصاد مال خراست، به اقتصاد چرتکه و نظام حاج

حبیب مؤتلفه تبدیل کرد. در باب رضاشاه چه بگویم که اجازه نمیدهد ۵۳ کمونیست را که نیتشان برقراری نظام استالینی در ایران بود در دادگاه نظامی محاکمه شوند و در صدالاشراف میگوید حکم دادگاه نظامی از پیش معلوم است اینها نیتشان چیزی بوده اما در عمل که کاری نکرده اند پس جرمشان سیاسی است.

(ریشه‌ری و محمدی گیلانی به دستور خمینی هزاران چپ و مجاهد و ملی را که به جز مخالفت با رژیم او حتی برپایه قوانین اسلام ناب محمدی انقلابی ولایتی، جرمی مرتکب نشده بودند، به مسلخ فرستادند و حتی جلوی تلاشهای سید علی خامنه ای را که با توده ای ها نزدیک بود برای نجات جان کارهای قدیمی و بعضی از جواترهای مثل رحمان هاتقی، گرفتند. در عصر جانشین او شماری از برجسته ترین نویسندگان و شاعران و متفکران را که نه سلاحی به جز قلم داشتند و نه دارودسته ای که در اندیشه براندازی باشد، بوسیله ذوب شدگان در ولایت سیدعلی سلاخی

اگر رضاشاه نبود

شدند. هفتاد سال پس از رضاشاه هنوز ماجرای فرخی یزدی ورد زبانه است اما کمتر کسی از احمد میرعلانی و غفار حسینی و حاجی زاده شاعر و کودکش، دکتر صانعی و بانویش، داریوش فروهر و پروانه محمد مختاری و پیروز دوانی، محمدجعفر پوینده، ابراهیم زال زاده، کاظم سامی، حسین برازنده، مهدی دیباج، آیت الله طالقانی، احمد خمینی، شمس الدین امیرعلانی، ملا محمد ریعی، فاروق فرساد، سعیدی سیرجانی، سیامک سنجر، معصومه مصدق، مظفر بقائی، حسین سرشار، مجید شریف، فرزین مقصدلو، دکتر علیمراد داودی، فاطمه قائمقامی، روحی روشنی و ... در داخل کشور و دهها تن از برجسته

<p>ایرانیان . افسرده میشوم که الهام علییف با پترو دلارهایش پرچم آذربایجان جنوبی به دست بعضی غافلان میدهد اما بلافاصله حسن شریعتمداری را می بینم که به ترکی آوای وحدت ایران و ایرانی سر میدهد . جیش العدل آزارم میدهد اما حسین بر را داریم و دوشوکی را که حاضر نیستند خار به پای ایران برود . رژیم بختیاری را میکشد اما بختیاری همصدا با شاپور شهیدش می سراید ، من و دل گر فنا شدیم چه باک / غرض اند میان سلامت اوست .</p> <p>این رضا شاه بود که ایران را یکپارچه کرد . اینرا دکتر صادق زیبا کلام با شجاعت در تلویزیون حاج عزت آواز کرد . ما حتی در خارج شجاعت زیبا کلام را نداریم؟</p>	<p>خویش را از روزگار پدر و پسر باز گوئیم . خجالت نکشیم از اینکه با انقلاب همراه بودیم و یا از پهلوی ها بدمان میامد . دریافتهای تازه خود را باز گوئیم . خجالت ابدی نصیب ما خواهد بود اگر سکوت کنیم و حقایق را در پرده ی شعار و مایه خولیای انقلاب بیوشانیم . هیچ انقلابی به رستگاری نمیرسد . انقلاب فرانسه با صفحات خونینش نباید الگوی ما باشد . دستاوردهای مثبتش را به حساب صاحبان گیوتین نگذاریم .</p> <p>برای من دردناک است وقتی می بینم هموطن عرب خوزستانی من ، امروز از شیخ خزعل امامزاده میسازد و حضرت فردوسی را لعن میکند چنانکه خلخالی کرد . اما شادمان میشوم وقتی کاک عبدالله مهدی و کاک مصطفی هجری ، کاک صلاح و کاک فاروقی و کاک کاوه کرد ایرانی ، از یکپارچگی ایران میگویند و از همبستگی</p>	<p>نیکجواه تا همیشه مدیونیم . چه ناجوانمردانه آنها که حقیقت را بسیار پیش از ما دریافتند ، هدف تیرهای زهر آگین کلام خود کردیم . با مهدی اما قرار گفتگویی را دارم . مردی با هزار آرزو و ایده آل برای سر بلندی ایران . آیا رضاشاه و پسرش سر بلندی ایران را نمیخواستند؟ اگر چنین است چرا دشمنشان داشتیم ؟</p> <p>در باره رضاشاه چه بگویم وقتی در پاسخ آتاتورک که می پرسد ، به سرباز بی سواد ترک دو ماهه بالفبای لاتین خواندن و نوشتن یاد میدهیم شما چرا خط فارسی را لاتین نمیکنید؟ میگوید : من مشکل زیادی دارم چون باید پاسخ فردوسی و حافظ و سعدی را بدهم به آنها چه بگویم اگر خط فارسی را عوض کنم؟</p> <p>فریبا داودی مهاجر حزب خزینه را رسوا کرد . کار بسیاری از ما باید آن باشد که ، دانسته ها و برداشتهای</p>	<p>ترین پیوندگان راه آزادی و رهبران اپوزیسیون از دکتر قاسملو و شرفکندی گرفته تا دکتر برومند و دکتر شاپور بختیار ، از رضا مظلومان تا عبدالله قادری و فتاح عبدلی و اردلان تا برادر مسعود رجوی و نقدی و چیتگر و ... در خارج کشور ، یاد میکند . چرا راه دور برویم در سالروز انقلابیم ، حداقل دوهزارتن از دولتمردان ، نظامیان ، مدیران ، اندیشمندان ، روزنامه نگاران ، روحانیون و ... که وابسته به رژیم پیشین شناخته شدند در همان ماههای نخست انقلاب تیرباران و یا به دار آویخته شدند .</p> <p>بار دیگر کار ارزنده حمید شوکت در گشودن پرونده چپ ملی ایران در مصاحبه با مهدی خانبا با تهرانی و کوروش لاشانی و ایرج کشکولی ... را خواندم . هزار افسوس که کوروش نیست تا گپ و گفتی جانانه داشته باشیم به او و پرویز</p>
--	--	---	--